

تفسیر سوره

بُرْج



سیمای سوره حجر

این سوره دارای نود و نه آیه است و به گفته مشهور پنجاه و دومین سوره می‌باشد که قبل از هجرت در مکه بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شده است.
 «حجر» نام شهری است که قوم حضرت صالح در آن زندگی می‌کردند و نام این سوره از آیه هشتاد آن که درباره قوم صالح است، گرفته شده است. «كذب أصحاب الحجر المسلمين»

بیشتر مطالب این سوره در مورد تهمت و تمسخر کفار نسبت به قرآن و پیامبر اکرم ﷺ و دستور به صبر و گذشت نسبت به آنهاست و یک نوع دلداری و تسلیت، در برابر فشار هجوم مخالفان، بعد از وفات حضرت خدیجه و حضرت ابوطالب ؓ برای پیامبر عزیز می‌باشد.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشندۀ مهربان

﴿۱﴾ الْرِّتْلُكَ ءَايَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْءَانٌ مُّبِينٌ

الف لام راء، آن است آیات کتاب (آسمانی) و قرآن روشن و روشنگر.

﴿۲﴾ رُبَّمَا يَوْدُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ

چه بسا کسانی که کفر ورزیدند آرزو دارند که ای کاش مسلمان بودند.

نکته‌ها:

- ❑ در تفسیر طبری و مجمع‌البيان ذیل آیه ۲ حدیثی آمده که در قیامت کفار به مسلمین گرفتار جهنم، می‌گویند: شما نیز مثل ما دوزخی شدید و اسلام شما را نجات نداد. در حالی که مسلمانان گنهکار بعد از مدتی تنبیه، نجات می‌یابند، ولی کفار برای همیشه در دوزخ و آتش جهنم ماندنی می‌شوند و می‌گویند: ای کاش ما هم مسلمان بودیم.
- ❑ در تاریخ می‌خوانیم: قیصر روم با دیدن نامه پیامبر اکرم ﷺ قصد ایمان آوردن داشت اما گفت جانم در خطر است و حکومت از دستم می‌رود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- با اینکه قرآن مقام بسیار والایی دارد، «تلک» ولی در عین حال دسترسی به آن آسان است. زیرا هم نوشته شده، «کتاب» و هم قابل خواندن است. «قرآن»

۱. مکاتیب الرسول، ج ۱، ص ۱۱۲.

- ۲- مطالب قرآن روشن است و مرز حق و باطل را بیان می‌کند. «مبین»
- ۳- سرفرازی آینده برای اسلام است و حسرت برای کفار خواهد بود. «یوْدَ الَّذِينَ کفروا» (کسانی که امروز اسلام را مسخره می‌کنند، در آینده پشیمان خواهند شد و چه بسا کفاری که آرزوی اسلام دارند، ولی گرفتار طاغوت‌ها یا محیط فساد خود هستند)

﴿۳﴾ ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِمُ الْأَمْلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

آنان را (به حال خود) رها کن تا بخورند و بهره‌مند شوند و آرزوها سرگرم‌شان کند، پس به زودی (نتیجه این بی‌تفاوتهای را) خواهند فهمید.

نکته‌ها:

- مسئله رها کردن کفار به حال خود، که از جمله‌ی «ذرهم» استفاده می‌شود، به خاطر سرکشی خود آنان است و گزنه خداوند ابتدا برای هدایت همه‌ی انسانها، پیامبر فرستاده و کسی را به حال خود رها نکرده است. چنانکه این مطلب بارها در قرآن مطرح شده است. از جمله: «و نذرهم فی طغیانهم يعْمَهُون»^(۱)، آنان را رها می‌کنیم تا در سرکشی خود سردرگم شوند و در جای دیگر می‌فرماید: «و يُمْدَّهُم فی طغیانهم»^(۲) آنان را در سرکشی کردن مهلت می‌دهیم.
- انسان به آرزو زنده است و اگر روزی آرزو از انسان گرفته شود از کار و تلاش دست بر می‌دارد. اما آرزویی که در اسلام مورد انتقاد قرار گرفته است، مربوط به موارد ذیل است:
 - ۱- آرزوی طولانی.
 - ۲- آرزوی بیش از عمل.
 - ۳- آرزوی بدون عمل.
 - ۴- آرزویی که انسان را سرگرم کند.
 - ۵- آرزوی خیر داشتن از کار و افراد بد.
- پیامبر اکرم ﷺ فرمود: من از دو چیز بر شما می‌ترسم؛ یکی پیروی از هوسها که شما را از حق باز دارد و دیگری آرزوهای طولانی که شما را از آخرت غافل نماید. در دعای کمیل می‌خوانیم: آرزوهای طولانی، انسان را از رسیدن به خیرات محروم می‌کند. «و حَسَنَى عَنْ

نفعی بُعد آمالی»

پیام‌ها:

- ١- در تبلیغ و ارشاد وقت خود را صرف ناالهان نکنید. «ذرهم»
- ٢- انسان، گاهی چنان در کفر غوطه‌ور می‌شود که برهان و هشدار انبیا نیز او را بیدار نمی‌کند «ذرهم»
- ٣- آرزو اگر انسان را غافل کند، نابجاست. «و يُلْهُهُمُ الْأَمْلُ» ولی اگر انسان را به کار و تلاش و ادار کند خوب است زیرا در قرآن می‌خوانیم: «والباقيات الصالحات خير عند ربك ثواباً و خير أملأً»^(١)
- ٤- مهلت الهی را نشانه لطف و رحمت او ندانیم. «ذرهم ... فسوف يعلمون» (گاهی پزشک به اطرافیان بیمار می‌گوید: مریض را رها کنید و هر چه می‌خواهد بخورد به او بدھید، زیرا کار از کار گذشته است)

﴿٤﴾ وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ

و ما اهل هیچ قریه‌ای را هلاک نکردیم مگر آنکه برای آن (کارنامه و) کتابی معلوم بود.

پیام‌ها:

- ١- کامیابی‌های دنیاپرستان پایانی دارد. «ما اهلکنا من قرية»
- ٢- اگر بخواهیم می‌توانیم کفار را فوراً نابود کنیم، اما برنامه و سنت ما فرصت دادن و تأخیر است. «لهاكتاب معلوم»
- ٣- به مهلت دادن‌های الهی مغرور نشویم. «لهاكتاب معلوم»
- ٤- جامعه و تاریخ نیز قانون و زمان‌بندی و اصولی دارد. «قرية الا ولهاكتاب معلوم»

﴿٥﴾ مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ

هیچ امّتی از آجل خود نه پیش می‌افتد و نه پس می‌ماند.

نکته‌ها:

- آجل و حوادثی که پیش می‌آید دو نوع است: حتمی و غیرحتمی. آجل غیرحتمی با دعا و صدقه و کارهای خیر قابل تغییر است، اما آجل حتمی قابل تغییر نیست.

پیام‌ها:

۱- نه تنها افراد بلکه امّتها و تاریخ آنان زمان‌بندی و آجل دارند. «اجلاً»

۲- بقا و ثبات افراد و امّتها بدست خداست و انسان در جلو و عقب اندختن برنامه‌های حتمی الهی، نقشی ندارد. «ما تسبق ... و ما یستاخرون»

﴿٦﴾ وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الْذِكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ

و کفار گفتن: ای کسی که (ادعا داری) ذکر (الهی) بر اونازل شده! به یقین تو دیوانه‌ای.

﴿٧﴾ لَوْ مَا تَأْتَيْنَا بِالْمَلَائِكَةِ إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ

اگر از راست‌گویانی چرا فرشتگان را پیش مانمی‌آوری؟

نکته‌ها:

- کلمه «مجنون» به معنای بی‌عقل نیست، بلکه به معنای جن‌زده است. همان‌گونه که کلمه «دیوانه» به معنای دیویزده است و در جاهلیّت اعتقاد داشتند که شاعر به خاطر ارتباطی که با جن دارد می‌تواند شعر بگوید.

در این دو آیه تحقیر و تمسخر و تهمت و تردید، با انواع تأکیدها برای بیامبر ﷺ از زبان کفار مطرح شده است. «یا‌یه‌الذی» به جای «یا‌یه‌اللّٰهی» یک نوع تحقیر است، کلمه «ذکر» با توجه به اینکه کفار به وحی عقیده نداشتند، یک نوع تمسخر است و «مجنون»

تهرمت است و جمله «ان كنت من الصادقين» نشانه‌ی تردید آنان در نبوت است. به علاوه حرف «إن» و حرف لام در جمله «إِنَّكَ لِمُجْنَونٍ» و قالب جمله اسمیه، نشانه‌ی انواع تاکید در سخن و عقیده انحرافی آنهاست.

پیام‌ها:

- ۱- توجّه به معنویات، نزد گروهی دیوانگی است. «إِنَّكَ لِمُجْنَونٍ»
- ۲- کفار سرچشمہ سخنان پیامبر اکرم ﷺ را که وحی است قبول نداشتند. لذا به جای «انزل اللہ الیک» می‌گفتند: «نُزِّلَ عَلَيْهِ»
- ۳- کفار، نشانه‌ی صداقت پیامبر را نزول فرشته می‌دانستند، ولی این بهانه‌ای بیش نبود. زیرا در جای دیگر قرآن می‌خوانیم: اگر بر فرض ما فرشتگان را بر آنان نازل کنیم و مردگان زنده شوند و با آنان سخن بگویند و در برابر چشمشان همه چیز را حاضر کنیم، باز هم ایمان نمی‌آورند. «مَا كَانُوا لِيؤْمِنُوا»

﴿۸﴾ مَا نُنَزِّلُ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ

(غافل از آنکه) ما فرشتگان را جز بر اساس حق نمی‌فرستیم و در آن صورت دیگر کفار مهلت داده نمی‌شوند. (و قهر فوری الهی آنان را خواهد گرفت)

نکته‌ها:

- از آیات قرآن استفاده می‌شود که هرگاه معجزه‌ای از انبیا صادر شود و مردم بی‌اعتنایی کنند، ممکن است قهر الهی نازل شود و ممکن است برای مددتی به آنان مهلت داده شود، لکن هرگاه نوع معجزه و درخواست آن از طرف مردم باشد؛ نظیر بیرون آمدن شتر از دل کوه که از حضرت صالح خواستند و یا نظیر فروآمدن غذای آسمانی که از حضرت عیسی خواستند، در این گونه موارد هرگاه مردم تخلف نمایند قهر خدا حتمی و فوری است و دیگر به آنان مهلت داده نمی‌شود. «و مَا كَانُوا إِذَا مُنْظَرِينَ»
- در آیه قبل کفار با جمله «لَوْ مَا تَأْتَيْنَا بِالْمَلَائِكَةِ» از پیامبر عزیز تقاضای فرود آمدن فرشتگان بر خودشان را داشتند. این آیه پاسخ می‌دهد: که نزول فرشتگان براست و حق

آن است که فرشته بر افراد لایق نازل شود و نزول فرشته بر افراد نااهل باطل است و ما جز حق انجام نمی‌دهیم. «ما نزل الملائكة الا بالحق»

پیام‌ها:

- ۱- نزول فرشتگان بر اساس هوس این و آن نیست، بلکه بر اساس حق است.
«وما نزلَ الْمَلَائِكَةَ إِلَّا بِالْحَقِّ»
- ۲- مهلت دادن خداوند نیز قانون دارد و در مواردی که نوع معجزه با درخواست خود مردم باشد ولی بازهم سرکشی نمایند، مهلتی در کار نیست. «ما كانوا اذاً منظرين»

﴿إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الْذِكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾

همانا ما خود قرآن را نازل کردیم و قطعاً ما خود آن را نگادداریم

نکته‌ها:

- در آیه ۶ کفار می‌گفتنند: معلوم نیست سرچشمہ ذکر پیامبر چیست «نزّل علیه» در این آیه می‌فرماید: شک نکنید قطعاً خود ما هستیم که ذکر و قرآن را بر او نازل می‌کنیم و همان گونه که کفار با تأکید نسبت جنون می‌دادند، خداوند با تأکید بیشتری نزول قرآن و حفظ آن را به ذات مقدس خود نسبت می‌دهد.
- در این آیه کوتاه ده نوع تأکید بکار رفته است؛ پنج تأکید برای نزول قرآن که در کلمات «ان، نا، نحن، نزلنا، الذکر» نهفته شده و پنج تأکید برای حفظ قرآن از هر نوع تغییر و تحولی که در کلمات «ان، نا، له، ل، حافظون» است که در اصطلاح ادبیات عرب برای اهل فن روشن است.
- به گواهی و وعده خدا در این آیه، هیچگونه تغییر و تحریفی در قرآن رخ نداده، چنانکه در آیات دیگر نیز این مطلب آمده است، از جمله آیه ۴۲ فصلت: «لَا يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِ» هیچگونه باطلی از هیچ طریقی به قرآن راه ندارد. و اگر روایاتی را دیدیم که در آن به تحریف قرآن اشاره‌ای دارد؛ یا جعلی است که باید بر دیوار زد و یا مراد تحریف

در معنا و عمل، تفسیر به رأی و سلیقه و کنارزدن قرآن شناسان اصلی یعنی اهل بیت پیامبر ﷺ می‌باشد.

علاوه بر وعده خداوند مبنی بر حفاظت از قرآن، مسلمانان از آغاز، قرآن را حفظ کرده و در نوشتن و حفظ آن جدی بودند، حتی آموزش قرآن را مهریه زنان قرار می‌دادند، در نمازها می‌خوانند و کاتبان وحی افراد متعدد بودند که یکی از آنان حضرت علیؑ بود و امامان اهل بیت ﷺ مردم را به همین قرآن موجود دعوت می‌کردند، به علاوه حدیث شقین از شخص پیامبر که فرمودند: من دو چیز گرانبها در میان شما می‌گذارم و می‌روم؛ یکی قرآن و دیگری اهل بیتم، که این دو هرگز از هم جدا نمی‌شوند و اگر شما به هر دو تمسک کنید، هرگز گمراه نخواهید شد. گواه دیگری بر سلامت قرآن است و به راستی مگر می‌توان گفت رسالت پیامبر ثابت ولی کتابش متغیر است؟!

مصطفی را وعده داد الطاف حق گر بمیری تو نمیرد این نَسَق

من کتاب و معجزت را حافظم بیش و کم کن را زقرآن رافضم

■ در زمینه تحریف نشدن قرآن صدها کتاب و مقاله و تحقیق از سوی بزرگان شیعه تألیف

شده است و با کمال تأسف عقیده به تحریف را به ناحقّ به شیعه نسبت داده‌اند.

■ قرآن ذکر است، «نَزَّلْنَا الذِّكْر» و اعراض از ذکر و قرآن، انسان را به بدبختی می‌کشاند.

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لِهِ مُعِيشَةً ضَنْكاً﴾^(۱) قرآن ذکر است و تنها با ذکر خدا دل‌ها

آرام می‌گیرد. ﴿الا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطمَئِنُ الْقُلُوبُ﴾^(۲)

پیام‌ها:

۱- قرآن نه از بشر است و نه از فرشته. «اَنَاٰ نَحْنُ»

۲- قرآن برای همیشه محفوظ است. «الحافظون» (اسم فاعل رمز دوام است)

۳- یکی از پیشگویی‌های قرآن واژ امتیازات اسلام، مصونیت قرآن از تحریف است. «اَنَا لِهِ الْحَافِظُونَ»

۴- قرآن، ذکر است؛ یاد خدا، یاد نعمت‌ها، یاد تاریخ گذشتگان و یاد قیامت.

﴿الذکر﴾

۵- تهمت‌ها و تحقیرهای ناروا، باید محکم و همانند خودشان پاسخ داده شود.

﴿نَزَّلَ عَلَيْهِ الْذِكْرُ﴾ را باید با آیه «نَحْنُ نَزَّلْنَا الْذِكْرَ» پاسخ داد.

﴿۱۰﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي شِيعَ الْأَوَّلِينَ

و همانا ما پیش از تو، در میان اقوام و گروه‌های پیشین (نیز پیامبرانی) فرستادیم.

﴿۱۱﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهِزُونَ

وهیچ پیامبری برایشان نمی‌آمد، مگر آنکه به استهزای او می‌پرداختند.

نکته‌ها:

□ کلمه «شیع» به معنای امت و گروهی است که دارای نوعی پیوندو همبستگی می‌باشد؛

خواه پیوند در خط حق باشد، نظیر آیه «وَإِنَّ مَنْ شَيَعَتْهُ لَا بَرَاهِيمَ»^(۱) و خواه در خط

انحراف. «فَرَقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شَيَعًا»^(۲)

□ هدف از استهزاء یا شکستن ابهت انبیا بود تا مردم حق جو گرد آنان جمع نشوند، یا برای

جبران ضعف و ناتوانی خودشان در برابر منطق انبیا بود. و آنچه دستاویز مسخره قرار

می‌گرفت؛ یا زندگی ساده انبیا یا پیروان محروم آنان و یا شکستن سنت‌های خرافه‌ای بود.

پیام‌ها:

۱- در برابر سیل استهزا، باید افراد را تقویت کرد. «لَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ»

۲- توجه به تاریخ و مشکلات دیگران، تحمل مشکلات را بر انسان آسان می‌کند.

﴿أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ﴾

۳- هیچ یک از انبیا، از مسخره شدن بدست کفار، مصون نبوده‌اند. «مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ

۱. صفات، ۸۳. ۲. انعام، ۱۵۹.

رسول» (مبلغ نباید با تمسخر مردم، دل سرد شود)

۴- استهزا، سیره و روش همیشگی کفار، در برابر انبیا بوده است. «کانوا به
یسته‌زئون» (حربه‌ی کسی که منطق ندارد، استهزا می‌باشد)

﴿۱۲﴾ كَذَلِكَ نَسْلُكُهُ فِي قُلُوبِ الْمُجْرِمِينَ ﴿۱۳﴾ لَا يُؤْمِنُونَ بِهِ وَ قَدْ خَلَتْ سُنْنَةُ الْأَوَّلِينَ

اینگونه ما (برای اتمام حجت) قرآن را در دلهای مجرمان راه می‌دهیم. (اما) آنان به
آن ایمان نمی‌آورند و سنت و راه کفار پیشین نیز اینگونه بوده است.

﴿۱۴﴾ وَلَوْ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ بَاباً مِنَ السَّمَاءِ فَظَلَلُواْ فِيهِ يَعْرُجُونَ

و اگر از آسمان دری بر روی آنان بگشاییم تا همواره در آن بالا روند.

﴿۱۵﴾ لَقَالُواْ إِنَّمَا سُكِّرَتْ أَبْصَارُنَا بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ

قطعانی گفتند در حقیقت ما چشم‌بندی شده‌ایم بلکه ما قومی جادو شده‌ایم.

نکته‌ها:

■ در چند آیه قبل خواندیم که کفار از پیامبر اکرم ﷺ درخواست دیدن و آوردن فرشته می‌کردند. در آیه ۱۴ این سوره می‌فرماید: حتی اگر ما دری از آسمان را به روی آنان باز کنیم و آنان به آسمان بالا روند و ملائکه و چیزهای دیگری را هم ببینند، باز ایمان نخواهند آورد، زیرا تقاضای دیدن فرشته تنها یک بهانه است. و شخص لجوح عروج خود را به آسمان نیز، انکار می‌کند. در آیه‌ی دیگر^(۱) می‌خوانیم: حتی اگر کتابی را در کاغذی از آسمان نازل کنیم و آنان با دست خود آن را بگیرند باز هم انکار می‌کنند و می‌گویند این جز جادو و سحر آشکاری نیست.

■ بعضی مفسران می‌گویند: «نسلکه» یعنی ما این تکذیب واستهزا را در دل کفار نفوذ

دادیم، نظیر آیه «ختم اللہ علی قلوبهم» که سنگدل شده‌اند و دیگر قابل هدایت نیستند.

پیام‌ها:

- ۱- سنت خداوند برای هدایت مردم، نسبت به همه یکسان است. «کذلک نسلکه»
- ۲- خداوند اتمام حجت می‌کند و مطالب حق را به دل و عمق جان مردم می‌رساند، تا نگویند ما حقیقت را نفهمیدیم. «فی قلوب المجرمین»
- ۳- جرم و گناه، انسان را از هدایت پذیری دور می‌کند. «قلوب المجرمین، لا يؤمّنون به»
- ۴- تنها فهمیدن حق، برای پذیرفتن آن کافی نیست، زیرا ایمان آوردن نیاز به اراده و تواضع و خشوع دارد. «نسلکه فی قلوب ... لا يؤمّنون»
- ۵- آسمان درهایی دارد که با اراده‌ی خداوند، بر هر کس که بخواهد باز می‌شود.
«فتحنا عليهم باباً»
- ۶- لجاجت، مانع شناخت است ولجوح محسوسات را نیز انکار می‌کند. «لو فتحنا عليهم باباً... لقالوا أَنَا سُكِّرتُ أَبْصَارِنَا»
- ۷- لجاجت، درد بی درمان و رو به گسترش است. او با دیدن هرگونه نشانه‌ای ابتدا می‌گوید؛ چشم من سحر شده، «أَنَا سُكِّرتُ أَبْصَارِنَا» اماً بعد می‌گوید؛ تمام وجودم سحر شده است. «بَلْ نَحْنُ قَوْمٌ مَسْحُورُونَ»

﴿۱۶﴾ وَلَقَدْ جَعَلْنَا فِي السَّمَاءِ بُرُوجًا وَزَيَّنَاهَا لِلنَّاظِرِينَ

و همانا ما در آسمان برج‌هایی قرار دادیم و آن را برای بینندگان زینت دادیم.

نکته‌ها:

- کلمه «بروج» جمع «بُرُوج» در اصل به معنای ظهرور است و به زنی که زینت خود را ظاهر می‌کند، می‌گویند: «تبرجت المرأة» و به قصر و کاخ و ساختمان‌های بلند که جلوه‌ای خاص دارد برج گفته می‌شود و در این آیه کرات آسمانی یا منازل آنها به برج تشبيه شده است.
- از گردش زمین به دور خورشید، دائره‌ای فرضی به نام «منطقة البروج» تشکیل می‌شود. این دایره را دوازده قسمت نموده‌اند که مطابق هر قسمی ستارگانی قرار می‌گیرند و به

تناسب شکل آن، مجموعه‌ای از ستارگان به آن نامگذاری شده است. در فارسی به نام‌های فروردین، اردیبهشت، خرداد، و در عربی به نام حمل، ثور، جوزا، سرطان، اسد، سنبله، میزان، عقرب، قوس، جدی، دلو و حوت می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- کرات آسمانی و حرکت آنها در مدارهای گوناگون، یکی از آثار توحید و خداشناسی است. «لقد جعلنا»
- ۲- آفریده‌های آسمانی نیز حادث هستند. «جعلنا»
- ۳- زینت و زیبایی، یک اصل در آفرینش است که خداوند در خلقت آسمان‌ها آن را رعایت نموده است. «زیناها»
- ۴- آسمان نیز همچون زمین، برای انسان آفریده شده است. «للناظرین»

﴿۱۷﴾ وَ حَفِظْنَاهَا مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ رَّجِيمٍ

و آنها را از (دسترس) هر شیطان رانده شده‌ای، حفظ کردیم.

﴿۱۸﴾ إِلَّا مَنِ أَسْتَرَقَ السَّمْعَ فَأَتَبْعَثُ شِهَابٌ مُّبِينٌ

مگر آنکه بزدانه گوش فرا داد که شهابی روشن او را دنبال نمود.

نکته‌ها:

- کلمه «استراق» از سرقت و «استراق سمع» به معنای سرقت کلام است.
- در تفسیر فی ظلال و مراغی می‌خوانیم: ما روح آیه را نمی‌دانیم که چگونه شیطان خبر دزدی می‌کند و چه خبری را سرقت می‌کند، ولی فخر رازی و آلوسی در تفاسیر خود می‌گویند: مراد از آسمان، همین آسمان ظاهر و مراد از شهاب، همین سنگ‌های آسمانی است که پرتاب و مشتعل می‌شود. گرچه بعضی گفته‌اند: مراد از آسمان، عالم ملکوت است که شیاطین را راهی بر آن نیست. به هر حال شاید بتوان گفت: در آسمان معنویت چهره‌های درخشان و الگوها و رهبرانی قرار دادیم و حقایق را از وسوسه‌های شیطان حفظ

کردیم و هرگاه شیطان صفتی و سوشهای نماید، با استدلال و منطق محکم بر او هجوم آورده و بدعت و التقطاً و سوشهای او را با شهاب علم و برهان اهل ذکر محو می‌کنیم.

پیام‌ها:

۱- آسمان‌ها که زینت دارند، باید حفظ شوند و حفظ آنها تنها کار خداوند است.

﴿وَ حَفَظْنَا هُنَّا﴾

۲- آسمان‌ها مرکز تدبیر امور و فرشتگان مددبران امورند و مراکز تدبیر باید منطقه حفاظتی باشد. **﴿حَفَظْنَا هُنَّا﴾**

۳- شیطان تنها ابليس نیست. **﴿كُلٌّ شَيْطَانٌ﴾**

۴- شیطان، به خودی خود نمی‌رود، باید او را طرد نمود. **﴿رَجِيمٌ﴾**

۵- استراق سمع و جاسوسی کار شیطان است. **﴿مِنْ اسْتِرَاقِ السَّمْعِ﴾**

۶- با جاسوس باید برخوردی سریع و انقلابی کرد. **﴿فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ﴾**

۷- هر جا شیطان صفتی یافت شد، روشنگران جامعه باید با شهاب علم، آنان را دنبال کنند. **﴿فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ﴾**

۸- پاسخ و سوشهای شیطنت‌ها باید بسیار صریح، علنی و فوری باشد. **﴿فَاتَّبَعَهُ شَهَابٌ مُبِينٌ﴾** (در سوره صافات آیه ۸ می‌خوانیم: **﴿يُقْذِفُونَ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ﴾** طرد شیطان باید از همه اطراف باشد و گرنے به شکل دیگر واژ راه دیگری جلوه می‌کند)

﴿۱۹﴾ وَ أَلَّا زَرَضَ مَدْدُنَاهَا وَ أَلَّقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَ أَنْبَثْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ

شَئِيْءٍ مَوْزُونٍ

و زمین را گستراندیم و در آن کوه‌های استوار افکنديم و در آن از هر چیز

سنجدید و به اندازه، رویاندیم.

﴿۲۰﴾ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ وَ مَنْ لَسْتُمْ لَهُ بِرَازِقِينَ

و در آن زمین، برای شما و آنکه شما روزی دهنده او نیستید، وسیله‌ی

زندگی قرار دادیم.

نکته‌ها:

- مراد از القای کوه همچون القای شبهه، ایجاد آن است، کلمه «رواسی» جمع «راسیه» به معنای ثابت و پابرجاست و کلمه «معایش» جمع «معیشت» به معنای وسیله زندگی است.

پیام‌ها:

- ۱- یکی از نعمت‌های الهی، گستردگی و مسطح بودن زمین است. «مدنا» (وگرنه کشاورزی و بسیار از تلاش‌های دیگر به سختی انجام می‌گرفت)
- ۲- گستردگی زمین و پیدایش کوه‌ها و نباتات، تصادفی نیست. «مدنا، القينا، انبتا»
- ۳- آفریده‌ها، براساس میزان و قانون خاصی آفریده شده‌اند. «من کل شی موزون»
- ۴- زمین آماده رویش هرگونه گیاه است. «کل شیء»
- ۵- آفرینش زمین و کوه و نبات برای انسان است. «لکم»
- ۶- خداوند، معیشت و رزق همه موجودات را، حتی آنها که شما توان تأمین آنرا ندارید به عهده دارد «و من لستم له برازین»

﴿۲۱﴾ وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَرَائِئُهُ وَمَا نَنْزِلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ

و هیچ چیز نیست مگر آنکه منابع و گنجینه‌های آن نزد ماست و ما جز به

مقدار معین فرو نمی‌فرستیم

نکته‌ها:

- در آیات متعدد به مسئله اندازه‌گیری در خلقت موجودات اشاره شده است، از جمله:

﴿قد جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا﴾^(۱)

﴿كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ مِقْدَار﴾^(۲)

﴿وَخَلَقَ كُلُّ شَيْءٍ فَقْدَرَهُ تَقْدِيرًا﴾^(۳)

.۳. فرقان، ۲

.۸. رعد، ۲

.۱. طلاق، ۳

- ❑ در آیه‌ی ۲۷ سوره شوری می‌خوانیم که اگر خداوند رزق بندگانش را توسعه دهد، آنان دست به تجاوز می‌زنند، به همین دلیل به مقداری که صلاح می‌داند، به هر کس می‌دهد. آیه مورد بحث نیز اشاره به همین معناست.
- ❑ شاید مراد از خزان، اسباب و عناصر و امکانات بالقوه باشد. که خداوند در وجود هر موجودی قرار داده است.
- ❑ جمله «ان من شء الاً عندنا خزائنه» شامل هر آفریده‌ای می‌شود. مثلاً توان و قدرت بینایی و شنوایی نیز در نزد خدا، سرچشم و خزینه‌ای دارد که به مقدار معین از آن به ما می‌رسد، مثلاً اگر او بخواهد ما می‌توانیم صدای پای مورچه را در آن طرف کرده زمین بشنویم. ضمناً علوم امروز کشف کرده که هر نباتی دارای وزن مخصوص است که هرگاه کمی عناصر و اجزای آن کم و زیاد شود، دیگر آن گیاه نخواهد بود.
- ❑ نزول گاهی از مکان بالاست، نظیر نزول باران و گاهی از مقام بالاست، نظیر آیه «و انزلنا الحديده»^(۱) که به معنای آفرینش آهن است. در این آیه می‌خوانیم که نعمت‌ها اندازه و حساب دارد و مقدار هر یک معلوم است، «بقدر معلوم» ولی در آیات و روایات دیگر عوامل آن بیان شده است. تلاش انسان‌ها می‌تواند در تعیین رزق مؤثر باشد؛ داشتن اخلاق خوب، تخصص عالی، سعه صدر، حسن نیت و سوز و دعای نیکان می‌تواند در آن مقدار معلوم مؤثر باشد.

پیام‌ها:

- ۱- هستی، سرچشم و منبعی دارد که در اختیار خدادست و تنها بخشی از آن بدست ما می‌رسد که ما از آن آگاهیم. «عندنا خزائنه»
- ۲- چیزی در هستی، بدون اندازه معین آفریده نشده است. «بقدر معلوم»
- ۳- خزان‌الهی متعدد و نزول رحمت او تدریجی است. «نُزَلَهُ» (تنزیل به معنای نزول تدریج است)

- ۴- خزانه‌الهی دائمی است. چون هرچه نزد اوست، باقی است.^(۱) «عندنا خزانه»
 ۵- به سراغ غیر خدا نروید، زیرا که هر چه بخواهید سرچشمه‌اش نزد خداست.
 «عندنا خزانه»

- ۶- داشتن، دلیل مصرف کردن نیست، بلکه در مصرف باید حکمت و ظرفیت و
 دهها نکته دیگر را در نظر گرفت. «وَمَا نَزَّلْنَا إِلَّا بِقَدْرِ مَعْلُومٍ»
 ۷- همه منابع هستی برای بشر، کشف نشده است. «عندنا خزانه»

﴿۲۲﴾ وَأَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً
 فَأَسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ

وبادها را برای بارور ساختن (ابرها و گیاهان) فرستادیم و از آسمان آبی
 نازل کردیم، پس شما را بدان سیراب نمودیم در حالی که شما نه خزینه‌دار
 بارانید و نه می‌توانید آن را برای خود (در ابرها یا در زمین) ذخیره کنید.

نکته‌ها:

- کلمه «لواقح» از «لقاء» به معنای بارور کردن ابرها، از طریق پیوند ابرهای مثبت و منفی است و یا به معنای بارور کردن گیاهان، از طریق انتقال گرده‌های گیاهان است.
- در آیه ۴۱ سوره ذاریات می‌خوانیم که گاهی باد عقیم و بی‌فایده است، و گاهی سرچشمه برکات می‌شود. همان گونه که در آیه ۴۳ سوره نور می‌خوانیم: «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُزُجِّي سَحَابًا ثُمَّ يُؤْلِفُ بَيْنَهُ ثُمَّ يُجْعِلُهُ رُكَامًا فَتَرِي الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خَلَالِهِ» آیا نمی‌بینی که خداوند ابرهای پراکنده را سوق می‌دهد سپس بیکدیگر متصل می‌کند سپس آنها متراکم می‌کند پس می‌بینی که باران از میان آنها بیرون می‌آید.
- انسان برای مدت طولانی نه می‌تواند آب را در ابرها نگاه دارد و نه روی زمین، چون فرو می‌رود و نه در دره‌های سنگی، چون بخار می‌شود.

۱. «عندالله باق» نحل، ۹۶.

پیام‌ها:

- ۱- کارگردان و مدبر هستی اوست. «ارسلنا، ارزلنا، اسقینا»
- ۲- انسان از نگهداری ضروری ترین نیازها نیز عاجز است. «و ما انتم بخازنین»
- ۳- نعمت آب غیر از نعمت سیراب شدن است. «فَاسْقِينَا كَمُوه»
(اینکه انسان آب بنوشد و سیراب شود، خود نعمتی علاوه بر نعمت آب است، زیرا می‌شد که انسان تشنه آب بنوشد ولی سیراب نشود.)

﴿ وَإِنَّا لَنَحْنُ نُحْيٰ وَنُمْيِتُ وَنَحْنُ الْوَارِثُونَ ﴾ ۲۳﴾

والبته این مائیم که زنده می‌کنیم و می‌میرانیم و مائیم که (بعد از مرگ همه، باقی مانده و) وارث می‌شویم.

﴿ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ مِنْكُمْ وَلَقَدْ عَلِمْنَا الْمُسْتَتَخِرِينَ ﴾ ۲۴﴾

و بدون شک ما به پیشینیان از شما علم داریم و به آیندگان نیز آگاهیم.

﴿ وَإِنَّ رَبَّكَ هُوَ يَحْشُرُهُمْ إِنَّهُ حَكِيمٌ عَلِيمٌ ﴾ ۲۵﴾

و همانا پروردگار تو است که همه آنان را محشور خواهد کرد، زیرا که او حکیم و علیم است.

نکته‌ها:

- ▣ مفسران برای «مستقدمین» و «مستاخرين» مصادیقی ذکر کرده‌اند، از جمله: ۱- گذشتگان و باقیماندگان. ۲- سبقت گیرندگان و عاشقان جبهه و غیر آنان. ۳- کسانی که در صف اول نماز جماعت حاضر می‌شوند و کسانی که در صف آخر حضور می‌یابند تا به زنان حاضر در جماعت نگاه بد کنند که آیه می‌فرماید ما می‌دانیم و بعضی از خوبی به جائی رسیده بودند که منزلشان را در معرض فروش قرار داده بودند تا در عوض در نزدیک مسجد منزل تهیه کنند و به صف اول برسند که آیه می‌فرماید ما این افراد را نیز می‌شناسیم.

پیام‌ها:

- ۱- مر و حیات تنها بدست اوست. همه رفتني هستند، پس سزاوار است با عمل خود ارت خوبی برای وارث حقیقی بجای گذاریم. «نَحْنُ الْوَارثُونَ»
- ۲- زمان، در علم خداوند اثری ندارد. علم او به گذشته و حال و آینده یکسان است. «عَلِمْنَا الْمُسْتَقْدِمِينَ... عَلِمْنَا الْمُسْتَأْخِرِينَ»
- ۳- بربایی رستاخیز، کیفر و پاداش دادن از شئون ربوبیت الهی است. «رَبِّكَ هُوَ يَحْشُرُ»
- ۴- دلیل رستاخیز، حکمت خداوند است. (اگر ذرات خاک، غذا و غذا، نطفه و نطفه، انسان شود و با مر، دوباره به خاک تبدیل شود و حساب وکتابی در کار نباشد، این کار حکیمانه نیست). «إِنَّهُ حَكَمٌ»
- ۵- در قیامت قدیم وجدید با هم محسور می‌شوند. «يَحْشِرُهُمْ» و خداوند بر عملکرد همه و آثار و نیات هر فرد، آگاهی کامل دارد. «حَكَمٌ عَلَيْهِمْ»

﴿۲۶﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَّاً مَّسَنُونٍ

و همانا ما انسان را از گلی خشک، از گلی سیاه متغیر و بو گرفته، آفریدیم.

﴿۲۷﴾ وَالْجَانَّ خَلَقْنَاهُ مِنْ قَبْلٍ مِّنْ نَارٍ أَسْمُومٍ

و قبل از انسان، جن را از آتشی سوزان و نافذ آفریدیم.

نکته‌ها:

- کلمه «صلصال» به گل خشک و نیخته‌ای گویند که هرگاه در آن دمیده شود، صدای صوت از آن برخاسته می‌شود.^(۱) کلمه «حَمَّاً» به گل تیره رنگ و کلمه «مسنون» به معنای متغیر است. کلمه «سموم» به باد داغی گفته می‌شود که مثل سم در عمق جان انسان اثر می‌گذارد.
- این آیه، یا اشاره به آفرینش اولین انسان یعنی حضرت آدم است، «خلقتني من نار و خلقته

۱. تفسیر المیزان.

من طین^(۱) و یا مراد سیر آفرینش همه انسان‌هاست که مواد زمین از طریق غذا و نطفه به صورت انسان درمی‌آید، همان‌گونه که در سوره کهف آیه ۳۷ می‌خوانیم که انسان در آغاز خاک، سپس نطفه و سپس به صورت انسان درمی‌آید. «اکفترت بالذی خلقک من تراب ثمّ من نطفة ثمّ سواك رجلاً»^(۲)

■ در فرهنگ قرآن، جن موجودی مکلف است که مورد خطاب خداوند قرار گرفته است، «یا عشر الجن و الانس» و قرآن را می‌فهمد. در اولین آیه از سوره جن می‌خوانیم: «استمع نفر من الجن» گروهی از جن قرآن را گوش کردند. جن همانند انسان دارای شهوت است. چنانکه درباره زنان بهشتی می‌خوانیم که آنها باکره هستند، نه انسانی با آنها آمیزش کرده و نه جنی. «لم يطعْهِنَ انسُ قبْلِهِمْ وَ لَا جَانٌ»^(۳) و طبق این آیه آفرینش آن از آتش و قبل از انسان بوده است چنانکه ابلیس از جن است، «كانَ مِنَ الْجِنِّ وَ هُمْ أَنْذَرُوا إِذْ جَاءُهُمْ بِالْحَقِيقَةِ وَ هُمْ لَا يُفْلِتُونَ»^(۴)

﴿۲۸﴾ وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِّنْ صَلْصَالٍ مِّنْ حَمَاءٍ مَّسْنُونٍ

و (یاد کن) آنگاه که پروردگاری به فرشتگان گفت: همانا من بشری را از گلی خشک سیاه و بدبو شده خلق می‌کنم.

نکته‌ها:

■ «بشر» به ظاهر پوست گفته می‌شود. در میان جانداران تنها انسان است که پوست او پیدا است و پوست باقی حیوانات با پشم و مو و کرک و پر و پولک پوشیده شده است.

۱. الرحمن، ۷۴.

۲. کهف، ۳۷.

۳. ص، ۷۶.

۴. هود، ۱۱۹.

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش فرشتگان، قبل از انسان بوده است. (زیرا خداوند قبل از آفرینش انسان مسئله را با فرشتگان در میان گذاشت) «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلملائِكَةِ»
- ۲- آفرینش انسان از خاک و مادیات است ولذا گرایش غریزی او نیز به مادیات است. «خالقُ مَنْ بَشَرٌ مَنْ صَلَصالٌ...»

﴿فَإِذَا سَوَيْتَهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ ۚ﴾ ۲۹

پس هرگاه معتدل و استوارش ساختم و از روح خود در او دمیدم، پس سجده‌کنان پیش او بیافتدید.

﴿فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ ۚ﴾ ۳۰

پس فرشتگان همگی با هم و یکسره سجده کردند.

﴿إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ ۚ﴾ ۳۱

مگر ابلیس که از اینکه با سجده‌کنان باشد خودداری کرد.

نکته‌ها:

- مراد از دمیده شدن روح خداوند در انسان، جان داشتن و نفس کشیدن نیست، زیرا که حیوانات نیز نفس می‌کشنند، بلکه مراد اعطای صفاتی چون خلاقیت، اراده و علم، از سوی خدا به انسان است، و نسبت دادن روح به خداوند، برای شرافت روح است، نظریه بیت الله و شهر الله.
- سجده فرشتگان بر آدم، یک سجده تشریفاتی نبود، بلکه به معنای خضوع آنان در برابر آدم و نسل او بود. یعنی فرشتگان نیز در خدمت بشر و مسخر او بند.^(۱)

۱. تفسیر المیزان.

پیام‌ها:

- ۱- آفرینش انسان، کامل و متعادل است. «سویته»
- ۲- سجده فرشتگان، بخاطر دمیده شدن روح خدا بود. «نفخت فیه من روحی فقوعاً»
- تن آدمی شریف است به جان آدمیت نه همین لباس زیباست نشان آدمیت
- ۳- انسان، موجودی است دو بُعدی و در هر دو بُعد کامل است. در بُعد مادی، «سویته» در بُعد معنوی، «نفخت فیه من روحی»
- ۴- انسان، مظهر تجلی بعضی صفات خداوند است. «من روحی»
- ۵- معنویت، نیاز به تن و مرکب مادی دارد. «سویته و نفخت فیه...»
- ۶- کسانی که حاضر نیستند در صفواف سجده کنان باشند، روح ابلیسی دارند. «الاً ابلیس آبی...»
- ۷- گرچه سجود و رکوع یک ارزش است، ولی اگر همراه با رکوع و سجود دیگر نمازگزاران باشد ارزش کامل‌تری دارد.^(۱) «مع الساجدين»

﴿٣٢﴾ قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَا تَكُونَ مَعَ الْسَّاجِدِينَ

(خداوند) فرمود: ای ابلیس! چه شد ترا که همراه (فرشتگان) سجده کنان نیستی؟

﴿٣٣﴾ قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدُ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَاءٍ مَسْنُونٍ

(ابلیس) گفت: من اینگونه نیستم که برای بشری که او را از گلی خشک، از گلی سیاه و بدبو آفریده‌ای، سجده کنم.

﴿٣٤﴾ قَالَ فَأَخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ ﴿٣٥﴾ وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ

(خداوند) فرمود: پس از صف فرشتگان (واین مقام) خارج شو که همانا تو رانده و مطرودی. والبته تا روز جزا بر تو لعنت خواهد بود.

۱. «وارکعوا مع الراکعین» بقره، ۴۳.

پیام‌ها:

- ۱- در قضاوت تنها به علم خود تکیه نکنیم، بلکه از مجرم نیز اقرار بگیریم و با سؤال و جواب، منشأ جرم و روحیات مجرم را برای همه روشن کنیم. «یا ابليس ما لك»
- ۲- اگر روحیه تکبّر در شخصی پیدا شد، محیط و عوامل دیگر، در هدایت او کارساز نیست. (ابليس در لابلای فرشتگان و در محیط ملکوتی بود لکن بخاطر لجاجت و تکبر آنگونه شد) «الا يكون مع الساجدين»
- ۳- برتری نژادی، یک فکر ابليسی است. «خلقته من صلصال...»
- ۴- بدتر از سجده نکردن، غرور و تکبّر در برابر فرمان خداست. «لم اكن لا سجد»
- ۵- بدتر از گناه کردن، توجیه گناه است. «خلقته من صلصال» (شیطان، گناه خود را توجیه کرد)
- ۶- غرور و تکبّر که آمد، نور و روح الهی را در انسان نمی‌بیند. شیطان جسم خاکی بشر را دید و حاضر به سجده نشد، در حالی که دستور خداوند به سجده، بخاطر روح الهی او بود. «خلقته من صلصال»
- ۷- دستور و فرمان‌های الهی سبب اجبار نیست. «لم اكن لا سجد»
- ۸- تکبّر، بزرگی نمی‌آورد، بلکه سبب تحقیر می‌شود. «فاحرج» سبب نابودی و محو عبادات قبل می‌شود. «فانك رجم»
- ۹- اجتهاد و اظهار نظر در برابر فرمان و دستور روشن الهی، جایز نیست. در مقابل فرمان: «فقعوا له ساجدين» جایی برای گفتار «خلقته من صلصال» نیست.
- ۱۰- یک لحظه نافرمانی و تکبّر، سبب خروج ابدی شد. «الى يوم الدين»
- ۱۱- متکبّر همواره مورد لعنت الهی است. «عليك اللعنة الى يوم الدين»

﴿۳۶﴾ قَالَ رَبِّ فَانْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبَعْثُونَ ﴿۳۷﴾ قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ

(ابليس) گفت: پروردگار! پس مرا تا روزی که مردم برانگیخته شوند،

مهلت بده (و زنده بدار) (خداوند) فرمود: پس همانا تو از مهلت یافتگانی.

﴿۳۸﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ

(اما نه تا روز قیامت، بلکه) تا روزی که وقت آن معلوم است.

نکته‌ها:

□ وقتی شیطان فهمید تا روز قیامت مورد لعن است، از خداوند خواست تا آن روز به او مهلت داده شود، ولی نگفت که برای چه مهلت می‌خواهد. از آنجا که سنت خداوند بر مهلت دادن است، لذا به او مهلت داده شد، اما نه تا روز قیامت که او درخواست کرد، بلکه تا روزی که زمان آن نزد خدا مشخص است. و به گفته برخی از مفسران، تا روزی که بشر باشد و تکلیف باشد.

پیام‌ها:

۱- سنت خداوند بر مهلت دادن به گنهکاران است. «انك من المنظرین»

۲- دعا و درخواست گنهکاران نیز اگر مصلحت باشد، مستجاب می‌شود. شیطان

گفت: «فانظرني» پاسخ آمد: «انك من المنظرین»

﴿۳۹﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيْنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

(ابليس) گفت: پروردگار! به سبب آنکه مرا گمراه ساختی، من هم در زمین

(بدی‌ها را) برایشان می‌آرایم و همه را فریب خواهم داد.

﴿۴۰﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخَلَّصِينَ

مگر بندگان اخلاص‌مند (و برگزیده تورا) از میان آنان.

نکته‌ها:

- ◻ خداوند کسی را گمراہ نمی‌کند، لکن اگر کسی با اراده خود راه انحراف را برگزیند، خدا او را به حال خود رها می‌سازد. و این رها کردن بزرگترین کیفر و قهر الهی است. ابليس نیز چون بالاراده خود تکبر ولجاجت کرد، خداوند او را به حال خود رها کرد و مراد از جمله «اغویتني» نیز همین معناست؛ یعنی اکنون که بخاطر لجاجتم مرا از مدار لطف خود خارج کردی و به حال خودم واگذار دی من چنین و چنان خواهم کرد.
- ◻ ابليس می‌داند که گروهی از مردم، از برگزیدگان الهی خواهند بود، (یعنی او نبوت و امامت را نیز پذیرفته است همان گونه که از کلمه «ربّ با اغويتني» معلوم می‌شود، خدا را پذیرفته است و از دعایش که مرا تا قیامت مهلت بده، روشن می‌شود معاد را نیز قبول داشته است. بنابراین ابليس اصول عقائدش درست بود، لکن عیب او تکبر و نداشتن روحیه‌ی تسليیم و عبودیت بود. پس علم و ایمان به تنها ی کافی نیست، عمل و تسليیم و عبودیت لازم است.

پیام‌ها:

- ۱- ابليس و ابليس صفتان عیب خود را به خدا نسبت می‌دهند. «اغويتني»
- ۲- ابزار انحراف شیطان، زیبا جلوه دادن رشتی‌هاست. «لأُزِينَ»
- ۳- پاکان و مخلصان از دام شیطان درامانند. «المخلصین» (البته اخلاص داشتن کافی نیست، عنایت خداوند لازم است. زیرا کلمه «مخلص» به معنای برگزیده الهی است)

﴿۴۱﴾ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ

(خداوند) فرمود: این (اخلاص و نجات مخلصین) راه مستقیمی است که خود بر عهده دارم.

﴿۴۲﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَ مِنَ الْغَاوِينَ
 همانا برای تو بر بندگان (برگزیده) من تسلطی نیست، مگر از گمراهانی که تو را پیروی کنند.

نکته‌ها:

□ در آیه قبل، ابليس گفت: من همه را گمراه می‌کنم جز افراد برگزیده و مخلص را. خداوند در این آیه می‌فرماید: این که تو حریف بندگان برگزیده‌ام نمی‌شوی، راه مستقیم و سنت من است، یعنی سنت من آن است که خودم ضامن حفظ آنان باشم، نه آنکه تو به آنان کاری نداری، بلکه نمی‌توانی به آنان کاری داشته باشی.

□ سؤال: اگر ابليس حریف بندگان برگزیده نمی‌شود، پس وسوسه آدم بر خوردن از درخت ممنوعه چه بود؟

پاسخ: ابليس در آنان طمع دارد و وسوسه هم می‌کند و گاهی به ترک اولی نیز وادر می‌کند لکن آنان را گمراه و منحرف نمی‌کند.

پیام‌ها:

۱- شیطان بر آنان که بنده خدا و تسليم او هستند، سلطه‌ای ندارد. «عبدی لیس لک علیهم سلطان»

۲- انسان به اختیار خود، ابليس را پیروی می‌کند. «اتبعك»

۳- اگر با عبادت و تقوی در مدار بندگان خدا درآمدیم، بیمه می‌شویم. «عبدی لیس لک...»

۴- کار شیطان وسوسه است، نه سلطه. «لیس لک علیهم سلطان» (در قیامت نیز ابليس در پاسخ اعتراض مردم می‌گوید من تنها شما را دعوت کردم، ولی تسلط و اجباری بر شما نداشتم)

﴿۴۳﴾ وَإِنْ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ

والبته دوزخ وعده‌گاه همگی آنهاست.

﴿۴۴﴾ لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ

برای آن هفت در است، برای هر در بخشی از آن گمراهان تقسیم شده‌اند.

نکته‌ها:

■ هفت درب دوزخ، شاید اشاره به تعداد زیاد آن باشد. یعنی عوامل بسیاری سبب جهنمی شدن انسان می‌شود. نظیر آیه ۲۷ لقمان که می‌فرماید: اگر درختان قلم و هفت دریا مرکب شوند، «وَالْبَحْرُ يَمْدُدُ سَبْعَةً أَبْحَرٍ» نمی‌توانند کلمات خدا را بنویسند. کنایه از اینکه مخلوقات الهی به قدری زیادند که قابل شماره و حساب نیستند.

پیام‌ها:

- ۱- هر یک از بهشت و دوزخ راههای دارد. «لَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ» (در نهج البلاغه می‌خوانیم که مجاهدین درب خاصی برای بهشت دارند)
- ۲- دوزخ همچون بهشت، طبقات و مراتبی دارد و هر کس مطابق جرمش کیفر می‌شود. «لَكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزءٌ مَقْسُومٌ»

﴿۴۵﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَغَيْوَنٍ ﴿۴۶﴾ أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ءَامِنِينَ
همانا پرهیز کاران در باغها و(کنار) چشمہ ساراند. (به آنان خطاب می‌شود): با سلامت و امنیت به باغها وارد شوید.

﴿۴۷﴾ وَنَزَّعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غُلٌ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ
و ما هرگونه کینه‌ای در سینه‌های آنان را برکنده‌ایم، (در نتیجه آنان) برادرانه بر تخت‌ها رو بروی یکدیگرند.

﴿۴۸﴾ لَا يَمْسِهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُحْرَجِينَ

در آنجا هیچ‌گونه رنجی به آنان نمی‌رسد، از آنجا بیرون شدنی نیستند.

نکته‌ها:

■ کلمه «غل» به معنای نفوذ مخفیانه است. بنابراین صفات بد در انسان به طور مرموز و مخفیانه ریشه پیدا می‌کند. «سریر» از واژه سرور به معنای تخت است، واستفاده می‌شود

که تکیه بر تخت سبب سرور است.

- ❑ در این آیات، هشت پاداش بهشتی برای اهل تقوی بیان شده است: باغ‌ها، چشمه‌ها، سلامتی، امنیت، دورت زدایی، اخوت، تخت‌های روبرو، دوری از هرگونه رنج و جاودانگی.
- ❑ در آیه‌ی قبل خواندیم که جز برگزیدگان الهی، همه مردم مورد تهاجم و سوسه‌های ابليس قرار می‌گیرند، در این آیات می‌فرماید که اگر انسان به مرحله مخلصین و برگزیدگان نرسید، ولی به مرحله تقوی گام نهد باز هم مشمول انواع نعمت‌های الهی می‌شود.
- ❑ آنچه مهم است جمع شدن همه‌ی نعمت‌ها در یکجاست، زیرا در دنیا یکجا باع هست، چشمه نیست و گاهی چشمه هست، باع نیست و گاهی هر دو هست، سلامتی نیست و گاهی هر سه هست، امنیت نیست و گاهی همه هست ولی صفا و صمیمیت نیست و گاهی همراه با انواع سختی‌ها و رنج‌هاست و گاهی که انواع نعمت‌ها یکجا جمع می‌شود باید همه را رها کرد و رفت. لکن در قیامت انواع نعمت‌های مادی و معنوی و اجتماعی و روانی همراه با ابدیت است.

پیام‌ها:

- ۱- بشارت، در کنار آیات تهدید کننده‌ی قبل، یک ضرورت تربیتی است. «لَا
سِبْعَةُ أَبْوَابٍ ... إِنَّ الْمُتَّقِينَ...»
- ۲- دوری از گناه در این چند روزه‌ی دنیا، کامیابی ابدی را به همراه دارد. «إِنَّ
الْمُتَّقِينَ... وَ مَا هُمْ مِنْهَا بِخَرْجٍ»
- ۳- نعمت‌های بهشتی، متنوع و متعدد است. «جَنَّاتٌ وَ عَيْوَنٌ»
- ۴- نعمت‌های بهشتی، بی‌نقص است. باع با چشمه، سلامتی با امنیت، برادری با صمیمیت، راحتی با دوام است. «لَا يَمْسِهُمْ فِيهَا نَصْبٌ»
- ۵- نعمت‌های بهشت جامعیت دارد. هم مادی است مثل باع و چشمه، هم روحی است مثل امنیت و صفا، هم اجتماعی است مثل اخوت و برادری و از همه بالاتر همراه با رضای الهی و تبریک و تهنیت است. «أَدْخُلُوهَا بِسَلَامٍ»
- ۶- کینه توژی با برادری سازگار نیست. اول باید کینه‌ها برطرف شود بعد برادری

محقق می شود. «و نزاعنا ... اخوانا»

۷- قهر و نارضایتی و عدم تحمل یکدیگر، همه جا نشانه حق بودن یکی و باطل بودن دیگری نیست. «ان المتقین... نزاعنا ما في صدورهم من غل» (زیرا گاهی دونفر با اینکه اهل بهشت هستند و هدفی مقدس دارند، لکن هر کدام از یک زاویه به مسئله می نگرند و کار دیگری را باطل می پنداشند و نسبت به او عصبانی می شوند، که در قیامت همه کدورت‌ها با اراده خداوند زدوده می شود)

۸- برای کدورت زدایی، باید از خداوند کمک گرفت. «نزاعنا»، «ربنا لاتجعل في قلوبنا غلاً للذين امنوا»

۹- صفات بد همچون غل و زنجیر، انسان را اسیر می کند. «من غل»

۱۰- بهشتیان نسبت به تفاوت درجات خود، مسئله‌ای ندارند. «و نزاعنا ما في صدورهم من غل»

﴿٤٩﴾ نَبِيٌّ عِبَادِيٌّ أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ

(ای پیامبر!) به بندگانم خبر ده که همانا من خودم بسیار بخشنده و مهربانم.

﴿٥٠﴾ وَ أَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ أَلَّا إِلِيمٌ

و البته عذاب من نیز همان عذاب دردناک است.

نکته‌ها:

□ قرآن در این آیات مردم را به چهار دسته تقسیم کرد: ۱- مخلصین (انبیا و اولیا) که ابلیس بر آنان سلطه ندارد. ۲- متقین که اهل بهشت هستند. ۳- گناهکاران توبه کننده که پیامبر در این آیه خبر از عفو آنان می دهد. ۴- گناهکاران یاغی که به عذاب دردناک بیم داده شده‌اند.

پیام‌ها:

۱- رحمت الهی، بزر ترین و بهترین پیام است. «نَبِيٌّ» («نبی») به خبر مهم گفته می شود)

۲- گنهکاران نیز بنده خدا هستند. «عبدای»

۳- در لطف او شک و تردیدی به خود راه ندهید. «انی انا»

۴- بخشنده‌گی او همراه با لطف و مهربانی است، نه تنها می‌بخشد لطف هم می‌کند. «الغفور الرحيم»

۵- بخشش و لطف الهی، عمیق و پی‌درپی است. «غفور رحیم» (قالب غفور و رحیم، نشانه‌ی عمق و تکرار است)

۶- لطف و رحمت الهی بر غضبیش مقدم است. «آنما الغفور الرحيم و ان عذابی»

۷- به رحمت الهی مغorer نشویم، چرا که عذابش در دنای است. «الغفور الرحيم - العذاب الالیم»

﴿۵۱﴾ وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ ﴿۵۲﴾ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا

قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ ﴿۵۳﴾ قَالُوا أَتَوْجَلُ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيهِ

و آنان را از (داستان) مهمانان ابراهیم خبر ده. آنگاه که بر او وارد شده و

سلام کردند، ابراهیم گفت: همانا ما از شما بینانکیم. گفتند: متوجه که ما تو را به فرزند پسری دانا مژده می‌دهیم.

﴿۵۴﴾ قَالَ أَبَشِّرْتُمُونِي عَلَىٰ أَنَّ مَسْنَى الْكِبَرِ فِيمْ تُبَشِّرُونَ

ابراهیم گفت: آیا با اینکه پیری به من رسیده، مرا چنین بشارتی می‌دهید؟

پس به چه چیز (عجیبی) بشارت می‌دهید.

﴿۵۵﴾ قَالُوا بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَافِطِينَ

(مهمانان) گفتند: ما تو را به حقیقت بشارت دادیم، پس از ناامیدان مباش.

﴿۵۶﴾ قَالَ وَمَن يَقْنَطُ مِن رَّحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ

(ابراهیم) گفت: جز گمراهان چه کسی از رحمت پروردگارش مأیوس می‌شود.

نکته‌ها:

- ❑ یکی از نمونه‌های رحمت و غضب الهی، داستان میهمانان حضرت ابراهیم ﷺ است که فرشتگان از یکسو بشارت فرزند به او دادند، و از سوی دیگر خبر هلاکت قوم لوط را.
- ❑ کلمه «ضیف» هم به یک مهمان گفته می‌شود و هم به چند مهمان.
- ❑ خداوند یک بار به حضرت ابراهیم از کنیزش (هاجر) پسری به نام اسماعیل داد و این بشارت در مورد همسرش ساره است که خداوند به او اسحاق داد. درباره‌ی اسماعیل فرمود: «**بَغْلَامٌ حَلِيمٌ**^(۱) و درباره‌ی اسحاق «**بَغْلَامٌ عَلِيمٌ**» فرموده است.

پیام‌ها:

- ۱- از حوادث تلخ و شیرین تاریخ، درس بگیریم. «**نَبِيَّهُمْ**» (بهترین تاریخ‌ها زندگی انبیا و بهترین تاریخ‌گوییان نیز آن بزرگواران هستند)
- ۲- گاهی ملائکه با اراده الهی، به صورت انسان درمی‌آیند و با او در تماس می‌باشند. «**ضَيْفُ إِبْرَاهِيمَ**»
- ۳- سلام کردن، یک ادب الهی در طول تاریخ بوده است. «**فَقَالُوا سَلَامًا**»
- ۴- علم و شناخت انبیا، محدود و مشروط به اذن خداوند است. «**إِنَّا مُنَكِّمُ وَجَلُونَ**» (حضرت ابراهیم در ابتدا آنها را نشناخت و ترسید)
- ۵- خبرهای تلخ را همراه با خبرهای شیرین بیان کنیم. «**بَشَرَنَا**» (به فرموده‌ی امام باقر علیہ السلام شیرینی خبر فرزند برای جبران تلخی خبر هلاکت قوم لوط بود)^(۲)
- ۶- تعجب از قدرت خداوند منافاتی با توحید ندارد. «**فَبَمْ تَبْشِرونَ**» (در اینجا تعجب حضرت ابراهیم علیہ السلام بیان شده و در سوره‌ی هود تعجب همسرش ساره آمده است «**إِنَّ اللَّهَ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَذَا بَعْلِي شَيْخٌ**»^(۳))
- ۷- قبل از وقوع خطر و حادثه، باید هشدار داد. «**لَا تَكُنْ مِنَ الْقَاطِنِينَ**»
- ۸- انبیا به ادب الهی تربیت می‌شوند. «**لَا تَكُنْ مِنَ الْقَاطِنِينَ**»

۱. صفات، ۱۰۱.

۲. تفسیر صافی.

۳. هود، ۷۲.

- ۹- عصمت انبیا، منافاتی با هشدارهای الهی ندارد. «لاتکن من القاطین»
- ۱۰- همه جا نهی خدا، نشانه انجام شدن عملی خلاف نیست، گاهی نهی‌ها برای پیش‌گیری است. «لاتکن من القاطین»
- ۱۱- یأس و نامیدی را با یاد رحمت و ربویت خداوند درمان کنیم. «رحمه ربّه»
- ۱۲- کسانی که به علم و قدرت و رحمت خداوند اطمینان دارند، هرگز مایوس نمی‌شوند. «من يقطط ... الا الصالون»^(۱)

﴿۵۷﴾ قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ

سپس (ابراهیم) گفت: ای فرستادگان (الهی) کار شما چیست؟

﴿۵۸﴾ قَالُوا إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُّجْرِمِينَ

گفتند: ما به سوی قومی تبهکار فرستاده شده‌ایم (تا آنان را هلاک کنیم)

پیام‌ها:

- ۱- فرستگان قبل از انجام مأموریت، رهبران الهی را در جریان می‌گذاشتند. «قالوا انّا ارسلنا»
- ۲- فرستگان ماموران خدا هستند. همان گونه که برای مومنین دعا می‌کنند «و يستغفرون للذين آمنوا»^(۲) نسبت به مجرمان حامل قهر الهی می‌شوند. «ارسلنا»
- ۳- سلسله مراتب باید حفظ شود. با اینکه مسئله مربوط به قوم لوط است، اما فرستگان ابتدا حضرت ابراهیم را در جریان قرار دادند، سپس حضرت لوط را، زیرا حضرت لوط تحت ولایت حضرت ابراهیم بوده است. «انّا ارسلنا»
- ۴- کیفر مجرمان تنها در آخرت نیست. «ارسلنا، مجرمین»
- ۵- اگر گناه، عمومی شد و تویه‌ای در کار نبود، قهر الهی حتمی است. «ارسلنا الى

۱. یکی از مصادیق ضالین و گمراهان که در نماز از آنها اعلام برائت می‌کنیم افراد مایوس و نامید می‌باشند.

۲. غافر، ۷.

قوم مجرمين»

۶- تلخی‌ها و شیرینی‌ها بهم آمیخته است. (ابتدا بشارت فرزنددار شدن و سپس خبر هلاکت قوم لوط)

﴿۵۹﴾ إِلَّا إِعْالَ لُوْطٍ إِنَّا لَمَنْجُوهُمْ أَجْمَعِينَ

مگر خاندان لوط که ما قطعاً همه آنان را از هلاکت نجات می‌دهیم.

﴿۶۰﴾ إِلَّا أَمْرَأَتُهُ قَدَرْتَ آِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ

مگر همسرش که مقدر کرده‌ایم او از بازماندگان (در کیفر) باشد.

﴿۶۱﴾ فَلَمَّا جَاءَءَالْلُوْطِ الْمُرْسَلُونَ ﴿۶۲﴾ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ

پس چون فرستادگان (الله) به سراغ خاندان لوط آمدند. (لوط) گفت: شما گروهی ناشناس هستید.

نکته‌ها:

- «غابرین» جمع «غابر» به معنای بازماندگان است و به باقیمانده خاک، غبار گویند.
- حضرت ابراهیم و حضرت لوط در اوّلین برخورد با فرشتگان آنان را نشناختند، لذا ابراهیم گفت: «انا منکم و جلون» و لوط گفت: «قوم منکرون» البته این فرشتگان در قیافه جوانان خوش صورت و زیبا میهمان حضرت لوط شدند و حضرت به دلیل فساد جامعه از وجود چنین میهمانانی نگران شد.

پیام‌ها:

- ۱- پیروان واقعی انبیاء، از کیفرهای دنیوی نیز بیمه هستند. «اللّٰهُ لُوْطٌ»
- ۲- مخالفت همسر لوط با او، بهترین دلیل بر اختیار انسان است و اینکه انسان محکوم و مجبور محیط نیست. «اللّٰهُ امْرَأَتُهُ»
- ۳- وابستگی اقتصادی دلیل وابستگی فکری و فرهنگی نیست. (همسر لوط از نان

لوط می خورد ولی ضد او فکر می کرد)

۴- در مکتب انبیا، اصل ضابطه است. نه رابطه. لذا همسر پیامبر نیز به قهر الهی گرفتار می شود. «الاً امْرَاتُهُ اَنْهَا لِمَنِ الْغَابِرِينَ»

(پیوندهای خانوادگی نباید مانع اجرای اهداف الهی باشد)

۵- شرط موفقیت در جامعه، موفقیت در امور خانه نیست. (حضرت لوط در خانه مخالفی همچون همسرش داشت، ولی دیگران او را پذیرفتند) «الاً امْرَاتُهُ

امْرَاتُهُ»

۶- در ازدواج های انبیا نیز ناکامی بوده است. «الاً امْرَاتُهُ»

۷- حساب مردان خدا، از حساب بستگان نااهل و اطرافیان جداست. «الاً امْرَاتُهُ»

۸- قهر و عذاب الهی، طبق حساب و برname است. «قَدْرُنَا»

۹- سنت خداوند در قهر تبهکاران، خودی یا بیگانه، زن یا مرد، مشهور یا گمنام نمی شناسد. «اَنْهَا لِمَنِ الْغَابِرِينَ»

۱۰- انبیا، از پیش خود علم غیب ندارند. (حضرت لوط، فرشتگان را نشناخت)

«قَوْمٌ مُنْكَرُونَ»

﴿۶۳﴾ قَالُواْ بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُواْ فِيهِ يَمْتَرُونَ ﴿۶۴﴾ وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

(فرشتگان) گفتند: در واقع ما آنچه را (از نزول عذاب که) درباره اش تردید داشتند،

برای تو آورده ایم. و ما به حق نزد تو آمدہ ایم و قطعاً ما راستگویانیم.

﴿۶۵﴾ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ الْيَلِ وَأَتِبِعْ أَذْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَأَمْضُوا حَيْثُ تُؤْمِرُونَ

پس خاندان را پاسی از شب (گذشته) حرکت بده و خودت از پشت سرشار برو و

هیچ یک از شما (به پشت سرخ) توجه نکند به آنجا که مأمور شده اید بروید.

﴿۶۶﴾ وَ قَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَوْلَاءِ مَقْطُوعٌ مُضْبِحٌ

وبه لوط این امر حتمی را رساندیم که ریشه و بن این گروه (تبهکار)،
سبحگاهان قطع شده است.

نکته‌ها:

- قرآن بارها مطرح کرده که کفار، تعجیل قهر و عذاب الهی را از انبیا درخواست می‌کردند و می‌گفتند: «فَأَتَنَا بِـا تَعْدَنَا أَنْ كَنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ»^(۱) و تمام هشدارها را شوخی گرفته و در مورد قهر خداوند چه در دنیا و چه در آخرت تردید داشتند، خداوند در این آیات بیان می‌کند که قهر مورد تردید کفار قطعاً خواهد آمد.
- «قطع» جمع «قطعه» به قسمت عمدی شب که گذشته باشد، گفته می‌شود.

پیام‌ها:

- ۱- هشدارها و تهدیدهای الهی را شوخی نگیرید. «جئناک»
- ۲- کیفرهای الهی بر اساس عدل و حق و استحقاق مجرمان است. «بالحق»
- ۳- از غفلت کفار برای نجات مؤمنین استفاده کنید. «فاسر باهلك بقطع من الیل»
- ۴- به هنگام جنگ و هجرت، رهبر باید هم پای ضعیف‌ترین مردم حرکت کند تا مومنی جا نماند و دشمن و کافری ملحق نشود. «وابتع ادبارهم»
- ۵- حرکت باید قاطعانه و جدی و رو به جلو باشد. «ولا يلتفت منكم احد»
- ۶- حرکت انبیا، زیر نظر و فرمان خداوند است. «توئمرون»
- ۷- در حوادث مهم لطف خدا لحظه به لحظه امداد می‌کند. (هجرت در چه زمانی: «قطع من الیل» با چه افرادی: «باهلك» با چه روشی: «لا يلتفت منكم احد» و به چه مقصدی: «حيث توئمرون»)
- ۸- خداوند انبیا را قبل از هلاکت کفار آگاه می‌کند. «و قضينا اليه»
- ۹- خداوند قادر است در لحظه‌ای نسل و گروهی را نابود سازد. «دابر»

﴿٦٧﴾ وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ

واهل شهر شادی کنان (برای تعریض به مهمانان به سراغ خانه لوط) آمدند.

﴿٦٨﴾ قَالَ إِنَّ هَؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَنْضَحُونِ ﴿٦٩﴾ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُنِ

لوط گفت: همانا این گروه مهمان من هستند پس مرا (در برابر آنان) رسوا نکنید. و از خدا پروا کنید و مرا خوار و شرمnde نسازید.

﴿٧٠﴾ قَالُوا أَوْلَمْ نَهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ

(تبهکاران شهر) گفتند: آیا ما تو را از (مهمان کردن) مردم منع نکردیم.

نکته‌ها:

■ در روایات آمده که زن لوط به گنهکاران خبر داد که میهمانانی زیباروی برای حضرت لوط آمده است و آنان بدنبال مقصد شوم خود رو به سوی خانه‌ی لوط هجوم آوردند. اما خداوند قبل از هر اقدامی آنان را نابود نمود.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- در نهی از منکر از کلمات عاطفی و انسانی استفاده کنید. «ضیف»
- ۲- آبرو بسیار ارزش دارد. «فلا تفضحون، و لا تخزون»
- ۳- اهانت به میهمان، اهانت به میزبان است. «فلا تفضحون»
- ۴- در جامعه‌ی فاسد، مجرم و گنهکار، طلبکار می‌شود. «او لم نهيك
- ۵- در جامعه‌ی فاسد، مردان خدا حقّ تصرّف در اموال خود را ندارند. «او لم نهيك...»

۱. تفسیر مراغی.

﴿۷۱﴾ قَالَ هَؤُلَاءِ بَنَاتِيَّ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ

(لوط) گفت: اگر شما قصد کاری دارید اینها دختران من هستند. (با آنان ازدواج کنید و از آسودگی به لواط بپرهیزید)

نکته‌ها:

■ سؤال: آیا لوط ﷺ می‌توانست دخترانش را به کفار بدهد؟ که این پیشنهاد را مطرح کرد.
پاسخ: ممکن است مراد، ازدواج همراه با ایمان آوردن آنان باشد و یا آنکه در آن زمان ازدواج با کفار منع نداشته است. والله العالم.

پیام‌ها:

- ۱- برای بازداشت از گناه، ابتدا راههای قانونی و حلال را ارائه دهید. «هؤلاء بناتي»
- ۲- در امر به معروف و نهی از منکر و جلوگیری از گناه، از خودمان مایه بگذاریم. «هؤلاء بناتي»
- ۳- مکتب انبیا، حرام کردن لذت‌ها و سرکوب غرائز نیست، بلکه هدایت کنترل آنهاست. «هؤلاء بناتي ان كنتم فاعلين»

﴿۷۲﴾ لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرِتِهِمْ يَعْمَهُونَ

(ای پیامبر) به جان تو سوگند که آنان در مستی خود سرگردان بودند.

﴿۷۳﴾ فَأَخَذَتُهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ

پس به هنگام طلوع آفتاب صیحه‌ای مرگبار آنان را فراگرفت.

﴿۷۴﴾ فَجَعَلْنَا عَالِيَّهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِّنْ سِحْلٍ

پس آن شهر را زیورو و کردیم و بر آنان سنگ‌هائی از گل سخت باراندیم.

نکته‌ها:

- ◻ کلمه‌ی «عُمر» و «عَمَر» هر دو به یک معنا می‌باشند ولی هنگام سوگند یاد کردن از لفظ «عَمَر» استفاده می‌شود.^(۱)
- ◻ در قرآن به غیر از پیامبر اکرم ﷺ به جان پیامبر دیگری سوگند یاد نشده است. (البته مراغی می‌گوید: مراد از «لعمك» سوگند ملائکه است به جان حضرت لوطا)
- ◻ «يعمهون» از «عَمَه» به معنای تحریر می‌باشد و «مشرقین» به معنی داخل در اشراق و روشنایی صبح شدن می‌باشد.
- ◻ شاید سنگباران برای نابودی کسانی بوده که هنگام زیورو شدن شهر جان سالم بدر برده بودند و یا برای محو و نابودی کامل شهر بوده است.

پیام‌ها:

- ۱- سوگند به نام پیامبر، جایز است. «لعمك»
- ۲- گناه و انحراف، عقل و هوش انسان را محو می‌کند، «سکرتهم» و او را از شناخت باز می‌دارد. «يعمهون»
- ۳- مست دنیا را باید صیحه‌های آسمانی بیدار کند. «سکرتهم، الصّيحة»
- ۴- صوت وصیحه می‌تواند سبب زیورو شدن شهری شود. «فاحذتم الصّيحة... فجعلنا»
- ۵- دست خداوند باز است، همان گونه که از آسمان باران رحمت نازل می‌کند می‌تواند بارانی از سنگ و عذاب نازل کند. «امطرنا عليهم حجارة»
- ۶- سه نوع عذاب: صیحه، زیورو شدن شهر و سنگباران، کیفری است که برای گناه لواط آمده است.

۱. تفسیر المیزان.

﴿۷۵﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْمُتَوَسِّمِينَ

همانا در این سرگذشت، برای اشارت فهمان و تبیین نشانه هایی روشن است.

﴿۷۶﴾ وَإِنَّهَا لِبِسْبِيلٍ مُّقِيمٍ ﴿۷۷﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّلْمُؤْمِنِينَ

و (ویرانه های) آن سرزمین (هنوز) در کنار راه (کاروان ها) پا برجاست.

همانا در این ماجرا برای مؤمنان نشانه ای روشن است.

نکته ها:

□ کلمه «متوسم» از «وسم» به معنی اثر گذاردن، به کسی گفته می شود که از کمترین اثر به

واقعیت ها پی برد، یعنی با فراست و هوشیار باشد. در روایات آمده است که مراد از

«متوسمین» پیامبر و اهل بیت او می باشند.^(۱)

□ شخصی به امام صادق علیه السلام گفت: مسئله ای دارم، حضرت فرمودند: آیا می خواهی قبل از

آنکه سوال کنی بگوییم سوالت چیست؟ آن شخص با تعجب پرسید: از کجا می دانید که در

ذهنم چیست؟ حضرت فرمودند: «بالتوسم» و آنگاه این آیه را تلاوت فرمودند.^(۲)

□ ممکن است معنای آیه‌ی «انها لبسیل مقیم» این باشد که قهر خداوند تنها برای قوم لوط

نیست، بلکه راه و سنتی است ثابت برای تمام جنایتکاران تاریخ.^(۳)

پیام ها:

۱- حوادث تاریخی برای مؤمنین با هوش، نشانه ها و برای مؤمنین عادی نشانه

است. **﴿آیات، آیة﴾**

۲- حفظ آثار و بقایای اقوام گذشته، برای آیندگان مایه‌ی عبرت است. **﴿انها لبسیل**

مقیم﴾

۱. تفسیر نورالثقلین. ۲. تفسیر اطیب البیان. ۳. تفسیر نورالثقلین.

﴿۷۸﴾ وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ

و به راستی اهالی سرزمین آیکه (نیز) ستمنگر بودند.

﴿۷۹﴾ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لِبِامَامٍ مُّبِينٍ

پس از آنان انتقام گرفتیم و همانا (شهرهای ویران شده) این دو منطقه در برابر چشمان شما آشکار است.

نکته‌ها:

■ «آیکه» به معنای بیشه و درختان درهم پیچیده است و مراد از اصحاب آیکه، قوم حضرت شعیب می‌باشد که در منطقه‌ی خوش آب و هوای پردرخت میان حجاز و شام زندگی می‌کردند.

■ در روایتی از پیامبر اکرم ﷺ آمده که اصحاب مدین و اصحاب الایکه دو امت بودند که شعیب پیامبر هر دوی آنان بود و هر دو کفر ورزیدند، ولی به دو نوع عذاب گرفتار شدند؛ یکی به عذاب «یوم الظلم» و دیگری به عذاب «صیحة».^(۱)

■ چون ما از خداوند طلبی نداریم، آنچه را دریافت می‌کنیم، «إنعام» خداوند است، اما در کیفر الهی، چون قهر او به خاطر گناهان، عیب‌ها واستحقاق خود ماست، کلمه‌ی «انتقام» بکار می‌رود.

پیام‌ها:

۱- ستمنگران بدانند که شرارت و ستم آنان در طول تاریخ، برای دیگران بازگو می‌شود. **﴿وَ إِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ﴾**

۲- در طراحی جاده‌ها، سعی کنیم محل حوادث تاریخی، در دیدگاه عابرین باشد.
﴿لِبِامَامٍ مُّبِينٍ﴾

۱. تفسیر فرقان از درالمنتور، ج ۴، ص ۱۰۳.

﴿۸۰﴾ وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ

و همانا (قوم ثمود) اهالی حجر نیز پیامبران را تکذیب کردند.

﴿۸۱﴾ وَإِتَيْنَاهُمْ عَائِيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ ﴿۸۲﴾ وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا ءَامِنِينَ ﴿۸۳﴾ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ

وما آیات خود را به آنان ارائه دادیم، ولی آنها از آیات ما روی گردان شدند.
و آنان خانه‌های آمن در دل کوه‌ها می‌تراشیدند. (اما سرانجام) صیحه
(مرگبار)، صبحگاهان آنان را فراگرفت.

﴿۸۴﴾ فَمَا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

و آنچه را بدست آورده بودند بکارشان نیامد.

نکته‌ها:

- «حجر» نام شهری است که قوم ثمود در آن زندگی می‌کردند و به طور کلی به محل سکونت نیز گفته می‌شود. «حجر» به معنای دامن مادر و «حجر اسماعیل» و «حجره» از همین کلمه می‌باشد^(۱) و نام این سوره از این آیه گرفته شده است.
- از کلمه‌ی «مرسلین» استفاده می‌شود: اصحاب حجر، غیر از حضرت صالح، پیامبران دیگر نیز داشته‌اند، بعضی می‌گویند چون تکذیب یک پیامبر در واقع تکذیب همه انبیاءست، لذا مرسلین آمده است.
- مراد از «صیحه» صاعقه است، به دلیل: «اندر تکم صاعقه مثل صاعقه عاد و ثمود»^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- تمام انبیا دارای معجزه بوده‌اند. «اتیناهم ایاتنا»
- ۲- افراد لجوج فرصت فکر کردن به خود نمی‌دهند. «اتیناهم ... فکانوا...»

۱. تفسیر مجتمع البیان. ۲. فصلت، ۱۳.

۳- اعراض از حق و بی اعتمایی به مردان حق، برای گروهی یک عادت است.

﴿فَكَانُوا عَنْهَا مَعْرِضِينَ﴾

۴- به خانه‌های سنگی و محکم مغورو نشوید، که در برابر اراده الهی متلاشی می‌شوند. ﴿يَنْحَتُونَ مِنَ الْجَبَالِ بَيْوتًا ... فَاخْذُهُمُ الصِّيَحَةَ﴾

﴿۸۵﴾ وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ
السَّاعَةَ لَآتِيهَ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ

و ما آسمانها و زمین و آنچه را میان آنهاست جز به حق نیافریدیم و قطعاً ساعت قیامت آمدنی است، پس به نیکویی (از لغزش‌ها) صرف نظر کن.

﴿۸۶﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَقُ الْعَلِيمُ

همانا پروردگار تو، اوست آفریننده دانا.

نکته‌ها:

■ کلمه «صفح» از «صفحه» به معنی صورت می‌باشد. «فاصفح الصفح» یعنی روی بگردان ولی نه از روی قهر، بلکه از روی عفو و اغماض. همچنانکه امام رضا علیه السلام صفح جمیل را به عفو بدون مؤاخذه تفسیر نموده‌اند.^(۱)

پیام‌ها:

۱- آفرینش، هدفدار است و هدفش حق است. ﴿مَا خَلَقْنَا... إِلَّا بِالْحَقِّ﴾

۲- خلقت، هدفدار و مسیرش معاد است. ﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيهَ﴾

۳- اگر توان تنبیه کفار را ندارید، نگران نباشید، قیامتی در کار است. ﴿إِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيهَ فَاصْفَحِ﴾

۴- زیر بنای مسائل اخلاقی و گذشت و عفو، باید ایمان به مبدأ و معاد و

۱. تفسیر نمونه.

هدف‌گیری‌های صحیح باشد. «خلقنا... بالحق و ان الساعة لآتیة فاصفح»
 ۵- اکنون که قیامت حق است و به حساب همه رسیدگی می‌شود، پس نگران
 حیله‌ها و عنادهای کفار مباش و آنان را عفو کن. «ان الساعة لآتیة فاصفح»
 ۶- کسی که فرمان گذشت می‌دهد، خدایی است که مرئی و خلاق و علیم است «ان
 ربک هو الخلاق العلیم» (او می‌داند که عفو و گذشت در روح فرد و جامعه و جذب و
 رشد مردم چه اثری دارد، پس عمل به فرمان صفح برای شما سنگین نباشد.)

﴿۸۷﴾ وَلَقَدْ ءاتَيْنَاكَ سَبْعًا مِّنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْءَانَ الْعَظِيمَ

وهمانا ما به تو سبع المثانی (سوره حمد) و قرآن بزرگ دادیم.

نکته‌ها:

□ در روایات شیعه و سنی آمده است که مراد از «سبعاً من المثانی»، سوره حمد می‌باشد. زیرا این سوره در هر نماز دوبار خوانده می‌شود و دوبار نازل شده و در روایتی آمده که خداوند می‌فرماید: من سوره حمد را میان خود و بندهام دو قسمت کرده‌ام؛ نیمی از آن در مورد من است و نیمی از آن به بندگانم ارتباط دارد. (از «بسم الله» تا «مالك يوم الدين» مربوط به خداست و از «ایاک نعبد» که اظهار عبودیت و استمداد و دعاست مربوط به بندگان است.) البته بعضی گفته‌اند مراد از «مثانی» خود قرآن است، «سبعاً من المثانی» به معنای هفت آیه از قرآن است، که همان سوره حمد باشد. و دلیل این سخن آیه «الله نزل احسن الحديث كتاباً متشابهاً مثاني»^(۱) (یعنی خداوند بهترین حدیث را نازل کرد، کتابی که آیاتش متشابه و هماهنگ و تکراری است.

□ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «من اعطاه الله القرآن فرأى أنّ رجلاً أطعى أفضل مما اعطي فقد صغّر عظيماً و عظم صغيراً»^(۲) (یعنی کسی که خداوند به او قرآن عطا کند و چنین تصور کند که به دیگری چیز بهتری داده شده، قرآن بزرگ را کوچک شمرده و غیر قرآن را که کوچک است، بزرگ دانسته است.

۱. زمر، ۲۳. ۲. تفسیر کنز الدقائق.

پیام‌ها:

۱- قانون‌گذاری حق آفریننده است و تشریع باید براساس تکوین باشد. «**خلقنا السموات والارض... اتیناک... القرآن العظيم**»

۲- تکرار در مسائل تربیتی یک اصل است. «**مثانی**» (تکرار نزول آیات، تکرار کلمات، تکرار داستان‌ها، تکرار صفات الهی، تکرار آیات عذاب و معاد، تکرار سرنوشت امت‌ها، تکرار الطاف الهی، تکرار دستورات و تکرار تلاوت قرآن)

۳- سوره حمد معادل قرآن است با آنکه عدد آیات آن هفت می‌باشد. «**سبعاً من المثاني و القرآن العظيم**»

﴿۸۸﴾ لَا تَمْدَنْ عَيْنِيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَأَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ

ای پیامبر! به آنچه که ما با آن گروه‌های از کفار را کامیاب کردہ‌ایم، چشم مدوّز و بر آنان اندوه مخور و بال محبت خویش را برای مؤمنان فروگستر.

نکته‌ها:

❑ نهی، همه جا بعد ارتکاب عمل نیست، بلکه گاهی نیز برای هشدار و پیش‌گیری است. پیامبر اکرم ﷺ هرگز رغبتی به دنیای کفار نداشت، لذا نهی خداوند، به معنای هشدار است که دیگر مؤمنان چشم به دنیای کفار ندوزنند.

❑ پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: هر کس به آنچه در دست دیگران است خیره شود هم و غم او زیاد شده و ناراحتیش درمان نمی‌شود.^(۱)

❑ یکی از سفارشات اکید قرآن به پیامبر ﷺ و مومنین، سفارش به نرمش و رحم و صبر، نسبت به اهل ایمان است. از جمله: «**وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهِمْ**»^(۲) با کسانی که همواره پروردگارشان را می‌خوانند، شکیبایی کن، «**إِذْلَةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ**»^(۳) با مؤمنان

۱. تفسیر صافی.

۲. کهف، ۲۸.

۳. مائدہ، ۵۴.

فروتن هستند، «رحماء بینهم»^(۱) با همدیگر مهربانند.

- ▣ کلمه‌ی «ازواج» شامل مرد وزن هر دو می‌شود و ممکن است در اینجا منظور اصناف مردم و کفار باشد.^(۲)

پیام‌ها:

- ۱- در برابر امکانات دیگران، بر توانایی‌ها و امکانات خود تکیه کنید. تو که قرآن داری، «اتیناک سبعاً» به دنیای کفار دل نبند، «و لا تمن...»
- ۲- به نعمت‌های دنیوی خیره و وابسته نشوید. «لامدن عینیک» (زیرا دنیا هم کم است «قیلیل» هم زودگذر است «عرض» هم غنچه‌ای است که برای کسی بطور کامل باز نمی‌شود «زهرة الحبوبة الدنيا»)
- ۳- خیره شدن سبب علاقه و دلیستگی می‌شود. (نگاه نکن تا دل اسیر نشود) «لامدن عینیک» (گناه و انحراف را باید از سرچشم‌های جلوگیری کرد) زدست دیده و دل هر دو فریاد که هر چه دیده بیند دل کند یاد
- ۴- کسی می‌تواند مردم را به معنویت سوق دهد، که خود گرفتار مادیات نباشد «لامدن عینیک» (خطاب آیه به پیامبر است)
- ۵- همه‌ی کسانی که به سراغ دنیا می‌روند، به آن نمی‌رسند. «ازواجاً منهُم»
- ۶- برای کسانی که قابل هدایت نیستند، باید غصه خورد. «لاتحزن»
- ۷- تواضع و نرمی در برابر دنیا و دنیاپرستان، هرگز. «لامدن» ولی در برابر دینداران همواره. «واخض جناحك للمؤمنين»
- ۸- رهبر و مربی باید در برابر مردم، نرمش و عطوفت داشته باشد. «واخض»

۱. فتح، ۲۹.

۲. تفسیر المیزان.

﴿۸۹﴾ وَقُلْ إِنِّي أَنَا الْنَّذِيرُ الْمُبِينُ

وبگو همانا من همان هشدار دهنده روشنگرم.

پیام‌ها:

- ۱- همان گونه که نرمی و عطفوت با مؤمنین و دوستان لازم است، «واخض جناحک للمؤمنین» قاطعیت در برابر مخالفان نیز ضروری است. «قل انی انا النذیر»
- ۲- در مواردی باید هشدارها بدون واسطه باشد. «انی انا»
- ۳- در مقابل کفر، تهدید و هشدار لازم است. «انا النذیر»
- ۴- هشدار باید صریح و جدی باشد. «النذیر المبين»

﴿۹۰﴾ كَمَا أَنْزَلْنَا عَلَى الْمُفْتَسِمِينَ ﴿۹۱﴾ الَّذِينَ جَعَلُوا الْقُرْءَانَ عِظِيمَ

(ما بر آنها عذابی می‌فرستیم) همان گونه که بر تجزیه‌کنندگان آیات الهی فرستادیم. آنان که قرآن را قطعه قطعه کردند. (آنچه به سودشان بود گرفتند و آنچه نبود رها کردند)

نکته‌ها:

- در تفاسیر برای «مفتسمین» سه معنا گفته‌اند: ۱- سران کفار هستند که نیروهایی را در ایام حج بر سر جاده‌ها و ورودی‌های مکه تقسیم می‌کردند، تا به مسافران بگویند که شخصی به نام محمد ادعاهایی دارد، مبادا به سخنان او گوش فرادهید و حضرت را کاهن و ساحر و مجنون معرفی می‌کردند. ۲- گروهی که قرآن را در میان خود تقسیم کردند، تا هر یک مشابه بخشی از قرآن را بیاورند. ۳- کسانی که به بخشی از قرآن عمل و بخشی را رها می‌کردند.
- کلمه «عین» یا جمع «عضو» به معنای نزاع و مشاجره است یا از «عضو» به معنای قطعه قطعه کردن می‌باشد.

پیام‌ها:

- ۱- از تاریخ عبرت بگیریم. «کما انزلنا»
- ۲- سنت الهی در کیفر گناهان، ثابت و پایدار است. «کما انزلنا»
- ۳- کیفر کسانی که کتب آسمانی را تجزیه می‌کنند قهر الهی است. «المقتسمین»
- ۴- تحریف و تجزیه کتب آسمانی به دست ناالهان، تازگی ندارد. «المقتسمین»
(مؤمن کسی است که تمام قرآن را بپذیرد و بگوید «کل من عند ربنا»^(۱) یعنی همه آنچه نازل شده از جانب پروردگار ماست)
- ۵- مبادا تنها در آیات فقهی قرآن تدبیر کنیم و بقیه را رها کنیم. «الذین جعلوا القرآن عضین»

﴿۹۲﴾ فَوَرِّبِكَ لَنْسَأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ

پس به پروردگارت سوگند ما از همه آنان (در قیامت) بازخواست خواهیم کرد.

﴿۹۳﴾ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

از آنچه انجام می‌داده‌اند.

پیام‌ها:

- ۱- عذاب دنیوی کفار، عذاب اخروی آنان را بر طرف نمی‌کند. «انزلنا علی المقتسمین ... فو ربک لنسئلهم»
- ۲- لازمه‌ی تربیت، سؤال و توبیخ است. «فو ربک لنسئلهم»
- ۳- توجه به سؤال و حسابرسی در قیامت و اینکه از همه می‌پرسند، «اجمعین» و از همه‌ی کارها می‌پرسند، «عما كانوا يعملون» یکی از عوامل بیداری است.
- ۴- وظیفه پیامبر هشدار است ولی حساب مردم با خداست. «انا النذير لنسئلهم...»

﴿۹۴﴾ فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمِرُ وَأَغْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ ﴿۹۵﴾ إِنَّا كَفَيْنَاكَ

الْمُسْتَهْزِئِينَ

پس آنچه را بدان مأمور شده‌ای آشکار کن و از مشرکان اعراض نما (و به آنان اعتنا نکن) همانا ما تو را از (شر) استهزا کنندگان کفايت کردیم.

﴿۹۶﴾ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًاٰ ءَاخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ

همانان که معبد دیگری را در کنار خداوند قرار می‌دهند. پس به زودی حقیقت را خواهند فهمید.

نکته‌ها:

■ کلمه «صدع» به معنی شکافتن و آشکار کردن می‌باشد.

■ پیامبر اکرم ﷺ سال مخفیانه به تبلیغ مردم پرداخت و چون آیه «فاصدعاً بِمَا تُؤْمِرُ» نازل شد، دعوت خود را آشکار نموده و به مردم فرمودند: اگر دعوت مرا بپذیرید، حکومت و عزت دنیا و آخرت از آن شمامست. ولی آنان حضرت را مسخره کردند و نزد ابوطالب عمومی حضرت آمده و شکایت کردند که محمد جوانان ما را فریب می‌دهد، اگر خواهان پول و همسر و مقام است به او می‌دهیم. پیامبر به عمومی خود فرمود: عموجان سخن من پیام الهی است و من هرگز دست بردار نیستم! کفار از ابوطالب درخواست کردند که محمد را تحويل آنان نماید، ولی او درخواست آنان را نپذیرفت.^(۱)

پیام‌ها:

- ۱- تبلیغ مراحلی دارد؛ گاهی علنی است و گاهی مخفی که باید تقویه کرد. «فاصدعاً»
- ۲- مبلغ نباید به هیاهوی مخالفان اعتنا کند. «واعرض عن المشرکین»
- ۳- هرگاه فرمان و مسئولیت سختی به کسی می‌دهید، باید او را حمایت و تامین کنید. «فاصدعاً ، انا کفیناك»

۱. تفسیر کنز الدقایق.

- ۴- حمایت خداوند، قطعی است. «کفیناک»
- ۵- سخن حق و منطقی، هرگز بی مخالف نیست. «المستهزئین»
- ۶- اگر اینها تو را مسخره می کنند نگران و دل آزرده مباش، زیرا اینها حرمت خدا را هم نگاه نداشته اند. «يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ أَهْلَ أَخْرَى»
- ۷- کسانی که به سراغ غیر خدا می روند، به اشتباه خود پی خواهند برد. «فسوف يَعْلَمُونَ»

﴿۹۷﴾ وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضْبِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ

(ای پیامبر! البته ما می دانیم که سینه ات بواسطه آنچه می گویند، تنگ می شود.

﴿۹۸﴾ فَسَتِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ

پس (برای تقویت خود) پروردگارت را با سپاس و ستایش به پاکی یاد کن
واز سجده کنندگان باش.

﴿۹۹﴾ وَأَعْبُدُ رَبِّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ

و پروردگارت را پرستش کن تا آنکه یقینی (مرگ)، تو را فرار سد.

نکته ها:

- در میان مفسران مشهور آن است که مراد از «یقین» در این آیات، مرگ یعنی یقینی ترین امر نزد بشر است. همان گونه که در آیه ۴۶ سوره مدثر نیز از زبان کفار آمده که: «وَكُنَّا نَكَذِّبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّىٰ يَأْتِيَكُمُ الْيَقِينُ» ما معاد را تا لحظه مرگ تکذیب می کردیم. گرچه معنای یقین، مرگ نیست ولی مرگ زمینه ای برای یقین پیدا نمودن است، چون هنگام فرا رسیدن مرگ تمام پرده ها کنار رفته و انسان به واقعیات یقین پیدا می کند.
- بعضی از منحرفین آیه «وَأَعْبُدُ رَبِّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» را دستاویز قرار داده و می گویند: اگر به یقین رسیدی، دیگر عبادت لازم نیست! غافل از آنکه خطاب آیه به پیامبر ﷺ است که از روز اول به یقین رسیده بود و در برابر تطمیع و تهدیدهای کفار می فرمود: اگر ماه را در

یک دستم و خورشید را در دست دیگرم قرار دهید، دست از وظیفه‌ی خود برنمی‌دارم، ولی با آن یقین تا آخرین لحظه عمر عبادت می‌کرد.

پیام‌ها:

- ۱- اگر بدانیم رنج ما زیر نظر خداست، تحمل مشکلات آسان می‌شود. «علم»
- ۲- ظرفیت تمام افراد حتی انسیا محدود است. «یضيق صدرك»
- ۳- گاهی لجاجت و یاوه‌گویی، سعه‌صدردارترین افراد را در فشار قرار می‌دهد.
«یضيق صدرك» با آنکه خداوند فرموده: «الم نشرح لك صدرك»
- ۴- سینه پیامبر در جنگ‌ها تنگ نشد، ولی از حرف‌ها دلگیر شد. «یضيق صدرك بما يقولون»
- ۵ - دوای فشار روحی و روانی، نماز، سجده، تسبيح و حمد خداوند است.
«یضيق... فسیح بحمد ربک... واعبد»
- (ابن عباس می‌گوید: هرگاه پیامبر ﷺ غمگین می‌شد، به نماز بر می‌خاست)^(۱)
- ۶- مهمتر از عبادت، استمرار آن است. «واعبد ربک حقّ یاتیک اليقین»
- ۷- تداوم بر بندگی حق، سبب پیدا شدن یقین است. «واعبد... یاتیک اليقین»

«الحمد لله رب العالمين»

۱. تفسیر نمونه.